



نگاهی به رویدادهای ایران و جهان

برای اعضاء و هواداران

۳ مرداد ۱۳۶۱

ایران

هفته‌ای نیست که رویدادهای داخلی کشور ما مهر ژرف رویارویی خط امام با مخالفان این خطا بر سیمای خود نداشته باشد. ولسی همدانی که گذشت، با تنوع حوادث خود، در این زمینه نمونه‌وار بود و می‌تواند شالوده‌نگاهی دوباره و دقیقتر بر این روند حیاتی کشور ما باشد. مخالفان خط ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و مردمی امام، در مقابل توطئه‌های آمریکا سازشهای گام به گام را توصیه می‌کنند و برای "بی اثر کردن و خنثی کردن" این توطئه‌ها و دام‌ها شیوه‌سودا-گرانه با ارفاق را موثر می‌شمرند. در مقابل بورژوازی و کارکنانهای بزرگ مالکان و سرمایه‌داران شیوه "در نظر گرفتن منافع آنان و گذشته و روش حفظ مناسبات کهن منتهی با حجابی نازه را مناسب و مفید می‌دانند. در مقابل ضروریات اجتماعی و سیاسی کشور روشی قشری-کرایانه و انحصارطلبانه دارند؛ عملاً با اتحاد نیروها و وحدت عمل

آنها مخالفت و فعالیت آزاد سیاسی احزاب انقلابی و عمل مستقل درآوردنشان انقلابی و احترام به قانونیت را مغل خویشتن می‌شمرند. همه اینها البته یکجا و همراهم در وجود این یا آن شخص، این یا آن گروه و انجمن گرد نیامده، بلکه جنبه‌های مختلف آن در عمل و فعالیت افراد و محافل، حتی در درون حاکمیت و پیرامون آن، بصورت کرایشیبایی، چه پسا نیرومند و گاه تمسین‌کننده، عمل می‌کند. همه اینها به پرتازه‌ای نیست و رفقا خود در بحثهای خویشتن به جوانب مختلف این تحلیل آشنائی دارند. آنچه تازه است، مقاومت هرچه سرسخت‌تر، مخالفان خط امام در برابر پیروان آن و یورشهای بیبایی آنان در زمینه‌های مختلف است. تلاش برای به عقب راندن مدافعان خط امام از بسیاری مواضع، زیر فشار نیرومند سازمانی و تبلیغاتی و شانناژ و برجسب‌زنی است از یک سو و در مقابل به صحنه آمدن مصمم‌تر عناصر و محافل خط امامی، آگاهی نسبت بخاطر و درک ضرورت دفاع مصمم‌تر از انقلاب و مشخصات اصلی خط امام از سوی دیگر است. بالاخره شدیدتر شدن نبرد و رویارویی سرنوشت‌ساز بین مخالفان و مدافعین خط امام است. این عنصر تازه البته مربوط به هفته اخیر نیست و مدتست که این روند بفرخ اجتماعی، در سیر تکاملی انقلاب ما، شکل می‌گیرد، تا پیش از پیش‌آینده سرنوشت انقلاب را تعیین کند. اما هفته اخیر نیز شاهد نازه‌ای بر این مقابله و نبرد است.

انتخابات پرمنا

در هفته گذشته انتخابات هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی به عمل آمد. اهمیت این ارگان فوهمفنه در نهادی که بعنوان یکی از

حساسترین نهادهای جمهوری و مرکز امید توده مردم شناخته شده، بر کسی پوشیده نیست. در برابر آقای هاشمی رفسنجانی کاندیدای دیگری برای مقام ریاست قوه مقننه نبود و البته ایشان با اکثریت مطلق و بدون رای مخالف برای سومین بار برگزیده شدند، که این امر خود باعث شادی و اطمینان پیروان و پشتیبانان خط امام گردید. ولی نبرد حاد و پرمناشی بر سر مقام نواب رئیس، بخصوص نایب اول رئیس مجلس، که قاعدتا در غیبت رئیس مجلس اداره آن را به عهده دارد، در گرفت. آقای موسوی خوشنویس نماینده برجسته و سرشناس خط امام، که نام و فغانیش بویژه با "دانش‌نویان مسلمان پیرو خط امام" و نبرد ضد امریکائی مردم ما (مرحله دوم انقلاب) و با جریان طرد بنی صدر و اثبات عدم کفایت او و نبرد با لیبرالها (مرحله سوم انقلاب) پیوند دارد و تا کنون نایب اول رئیس مجلس بود، این بار برگزیده نشد. شاید این امر برای نمایندگان خط امامی درون مجلس هم بسی شگفت‌آور و حتی باور نکردنی بود. ولی واقعیت اینست که مخالفان خط امام در یورش خود و در ساخته و پرداخته کردن زمینه، ای آنکه این نام دیگر در فهرست نواب رئیس قرار نگیرد، با موفقیت روبرو شدند. آقای موسوی خوشنویس حتی برای انتخاب شدن به مقام نایب رئیس دوم هم رای کم داشته است. نامه عده بسیار زیادی از نمایندگان به آقای موسوی نوشته‌اند (که عده انضام‌کننده‌گان آن تقریباً بنیادهای نگرش از عده آران داده شده‌اند) ایشان بود) را برخی‌ها بمنابه نوشداروی بس از مرگ-هزاراب-زیبایی کردند، برخی دیگر آن را زسی بی‌نمره، که خرجی بر نمی‌دارد.

دانستند؛ ولی برخی نیز آن را نشانه‌ای از بخود آمدن اکثریت مجلس بازافس و آگاهی این اکثریت خط امامی از خطری که طرد گم بگام شخصیت‌های خط امامی می‌نواند دربر داشته باشد و لزوم عاقله با این نوطئه خرنده واقعی محاسب آوردند. این واقعیتی است که جریان جلسه رای‌گیری برای هیئت رئیسه مجلس نشانی از یک رویارویی و حزبی از یک یورش عمومی به پیروان خط امام است. برای مدافعان خط امام تمامی این جریان می‌تواند یک هشدار بجا و یک اخطار بموقع باشد، بشرطی که نقش‌بیدار کنند و بسپح‌کننده خود را با نکیه براعتقاد و حمایت بیدریغ مردم ابقا کنند.

قانونیت با خودکامگی

حفظ موازین قانونی و احترام به ضوابط قانونی با نکیه بر خود-سری و از پیش بردن زورمداران نظر خویشتن، در شرایطی که برای دیگر اندیشان انقلابی امکان و فرصتی بمنظور اظهار نظر و پیشنهاد راه داده نشده است - اینست یکی دیگر از صحنه‌های رویارویی مخالفان خط امام با پیروان راستین و پشتیبانان صدیق این خط. در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی کشور و از جمله عرصه آزادیهای دموکراتیک و رسیدگی به مسائل قضائی و امور دادرسی‌ها، احترام به قانون و تأمین آرامش منکی بر قانون، اهمیت ویژه‌ای یافته است. بکه تازگی و تصمیم‌گیری خودسرانه، که در هر جا برجسب هر شخص مسئول تفاوت میکند، وضع نامطلوبی را بوجود آورده است، که تنها دشمنان انقلاب و ناراضی‌تران از آن سود می‌برند.

در برابر چنین وضعی، که مانند خوره بجان اعتماد و اطمینان مردم نسبت به انقلاب افتاده است، محافل خط امامی موضع می‌گیرند. خطر این وضع تا بجائی پیش رفته است که یکی از نمایندگان مجلس

هفته قبل گفت: "نچه انقلاب را آماده صر به پذیر می‌نماید، خطر ضدانقلاب داخلی و خارجی نیست، بلکه بیشتر نحوه عملکرد و بی‌اعتنائی به حاکمیت قانون است."

نماینده دیگری در جلسه ۲۸ تیر گفت:

"اگر بی‌اعتنائی شود به قانون و کم‌کم در باورهای همگانی، قانون بی‌اهمیت و بی‌توجه جلوه‌گر شود، برای همیشه آنرا از قداستش و پویائی‌اش و گسترش و حاکمیتش می‌اندازد... از همه دولت‌مردان مصر می‌خواهم که به این بی‌قانونیها و تعدیات به قانون، هر چه زودتر پایان دهند... باید شئون انسانها و حیثیت مردم مخدوش نشود، باید حریم آزادیهای مشروع و منطقی مردم معون و محفوظ از تعرض و تعدی باشد."

این سخنان درست نشانی است از وضعی نه فقط نامطلوب، بلکه خطرناک، که در فضای سیاسی و اجتماعی کشور ما، با سوء استفاده عناصر مغرض و نادان، انحصارطلب و قشری، نکیه‌بدهای ناآگاه یا خرابکاران آگاه و نفودی بوجود آمده‌است. در این آوردگاه بی‌سز دشمنان انقلاب حمله می‌برند، اگرچه محافل خط امامی بایستادگی ادامه می‌دهند.

از این نظر نمونه‌وار و خائز اهمیت است که آیت‌اله موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه کشور و امام جفده موقت تهران در خطبه اول دین هفته، اگرچه با کمال تأسف ارزیابی غیرمنصفانه و نادانسته از سیاست و روش حزب توده ایران داد، با اسحال بدنبال آن مصریب

کرد که:

"ما بر طبق قانون اساسی ما، بر طبق روال صحیح سیاست نظام جمهوری اسلامی، آنهایی که محارب نیستند، آنهایی که توطئه‌گر نیستند، آنهایی که دست به خیانت نمی‌زنند، گروانیک معلوم باشد نیت اینها چیست، اجازه بایسما داده میشود در چامند اسلامی، بر خورداری کامل از حقوق قانونی خود زندگی کنند. در مقابل خود سرینه‌های عثمان گسیخت و تریاد حای "مرگ برترده‌ای" از جانب محافل معین و بگیر و ببندها و تضییقاتی که چه نسبت به افراد، چه نسبت به نشریات ما و چه در کارزار تنها همیدان رفتسه، تبلیغی و روانی و القائی علیه حزب ما انجام میشود، این موضع-گیری آشکار و تصریح لزوم "بر خورداری از حقوق قانونی" را رفقا بایست در هجا خاطر نشان سازند.

آقای موسوی اردبیلی بازم تصریح کرد که:

"ما باید آزادی قلم و فکر و عقیده و عمل در محدوده قانون اساسی و قوانین عادی به موافق و حتی مخالف بدهمیم؛ باید مراقب وضع جامعه خود باشیم که افرادی نفودی و بداندیش و توطئه‌گر از این آزادیها سوء استفاده نکنند."

بدنبال این حرف، اکنون عمل باید. رفقا در همه جا باید این مسئله، یعنی "آزادی قلم و فکر و عقیده و عمل در محدوده قانون" را وسیعاً تبلیغ کنند، زیرا که این اگرچه هنوز حرف است، ولی حرف رئیس قوه قضائیه است، حرفی است که انتظار می‌آفریند، مسئولیت می‌زاید و عمل می‌طلبد، حرفی است که مواضع مخالفان را تخریب می‌کند و برای تحقق آن نیز باز نبردی دشوار علیه مخالفان این حرف ضرورت می‌یابد.

● توده‌ستیزی - یکی از عرصه‌های اصلی یورش مخالفان

مخالفان خط امام همواره از حربه شانتاژ استفاده کرده‌اند و با مرعوب کردن عناصر خط امامی، منافقانه توانسته‌اند محیط‌فرد توده‌ای را با تکرار همان ادعاها و تهمت‌های زمان شاه خائن و همان اتهاماتی که ساخته ساواک و دستگاه امریکازده بود حاکم کنند. جو کنونی توده‌ستیزی اولاً اثر مستقیم فعالیت ضدانقلاب و همچنین عناصر ضد خط امام و انواع لیبرالها و حجتیه‌ایها و قشربون است و در ثانی نتیجه غیرمستقیم موضع‌گیریهای بسیاری از عناصر راستین خط امامی است، که در دام افتاده‌اند، یا برای "رفع شبهه" و "اتهام‌زدائی" و "برچسب پاکتی" به دسته "آوازجمعی توده‌ستیزی پیوسته‌اند. پس در اینجا باید دقت بیشتری کرد و انگیزه‌ها را باز شناخت. مثلاً در هفته گذشته از یکسو روزنامه کیهان، یکپخته پس از اطلاعات (لابد بجزیران مافات!) و مدتها بعد از وسایل ارتباط جمعی محل، خبر دروغ و جعلی توده‌ستیزانه‌ای را با عنوان درشت زیر چاپ کرد: "مقدار زیادی سلاح به همراه گاندید حزب توده در بابل کشف شد".

در تحلیل هفتده گذشته درباره اصل موضوع یادآوریهائی کردیم. در این فاصله، "گاندیدهای منفرد وابسته به حزب توده" بدل شده "گاندیدهای حزب توده" و "سلاح" بدل شده به "مقدار زیادی سلاح"! حال آنکه از اصل، مطلب معمول بوده و بخشی است از کارزار بی‌سابقه توده‌ستیزانه‌ای که برخی مخالف در گرم کردن بازار آن

نفع دارند. همینطور است نوشته اعلامه‌وار آقای توکلی که عنوان وزیر کار و بیپایانده حمله به "کارگران حزب اللهی" یا عبارت حزب بی‌آبروی توده، که بی‌محاباً موارد اتهامی را علم کرد، که اگر محکمه صالحه‌ای رسیدگی می‌کرد و قوانین مراعات میشد، هریک از آنها میتوانست به عنوان افترا و جعل، موضوع اعلام جرمی باشد. آقای توکلی، در شتاب قلم، تفاوتی بین قذافی "اقلیت" و "اکثریت" هم نگذاشت و حامی و مخالف انقلاب را یکی شمرد.

خط‌هائی هست که برایش "حامی" و "مخالف" انقلاب فرق نمی‌کند، زیرا دینفع است که حامی وجود نداشته باشد و همه مخالف باشند. اگرچه زیر پوشش "اسلامی" و "مکتبی"، ولی این "خط" عملاً تضعیف کننده انقلاب است.

اما در مقابل این دو نمونه، لازمست نمونه‌هایی را هم از شرکت در جو توده‌ستیزی، منتهی از جانب مخالف خط امامی ذکر کرد. این شرکت اغلب ثمره عدم شناخت و یافتادن در دام شانتاژ است مثلاً همان سخنان و ارزیابی آیت‌اله موسوی اردبیلی شاید نمونه‌ای باشد از عدم اطلاع بر سیاست حزب ما و موفقیت مخالفان خط امام در مروج جلوه‌گر ساختن این سیاست و ایجاد توهم نزد شخصیت‌هایی که به خاطر امامی شهرت دارند.

همه میدانند که حزب توده ایران هرگز نگفته است که: "من حزب اللهی هستم، خط امامی هستم و...". ما توده‌ای هستیم و هرگز ریش و تسبیح بدست نکرده‌ایم. تا کشمیری وار و کلاهی وار نفوذ کنیم ما سیاست خود را مستقلانه تعیین می‌کنیم و هنگامی که مشاهده می‌کنیم بین سیاست ما و سرشت اساسی خط امام در اساسی ترین نگاه هماهنگی و همسوئی وجود دارد، صادقانه از خط امام پشتیبانی

می‌کنیم. ما نه تنها هم‌اکنون یادر شرایط بهتر، بلکه در شرایط دشوارتر هم، همچنانکه بارها گفته‌ایم، از خط امام پشتیبانی خواهیم کرد، زیرا که با اهداف ضدامپریالیستی و مردمی آن، بر شالوده جهان بینی، برنامدوسیات خودمان ایمان راسخ داریم. ما از جمهوری اسلامی ایران همواره و در هر شرایطی، تا هنگامی که خط امام خمینی خط حرکت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باشد، دفاع خواهیم کرد (از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب - اردیبهشت ماه ۶۱). بنابراین در سخنانی از گونه اظهارات آیت‌اله موسوی اردبیلی ما سهم عدم-اطلاع از ماهیت و زرقای سیاست، یورش حزب و سهم القابات دشمنان خط امام و آنهایی که "در پشت دیوار باغ انقلاب تیرها را تیسز می‌کنند"، را در نظر می‌گیریم و مسئله عمده در این سخنان را، که همانا موضع‌گیری بسود "برخوردراری کامل از حقوق قانونی و آزادی قلم و فکر و عقیده عمل در محدوده قانون" است، خاطر نشان می‌کنیم نمونه دیگر در همین هفته، سخنان حجت الاسلام قرائتی سرپرست نهضت سوادآموزی است. وی سخنان بسیار درستی در باب لزوم استفاده از همه نیروها برای ریشه‌کنی بیسوادی و درباب ضرورت بگ کار وسیع و بی‌وقفه و هنگامی، که تنها از عهده یک دستگاه، بگ ارگان و یک سازمان برنی‌آید، ایراد کرد. او چندبار از اینکه نیرو کم داریم، صحبت کرد. واضح است که این کار وسیع، بدون بسیج همه نیروها و همکاری بیفرضا و صلادقانه و ایثارگرا نه همه ایرانیان داوطلب و مردم دوست، شدنی نیست. ولی آقای قرائتی ضمناً گفت که "دیروز یک شامه از حزب توده آمده بود برای دفتر مرکزی نهضت

سوادآموزی، که ما هم می‌خواهیم کمک کنیم". اگر متقفا به همه مقدماتی که گفته شده وفادار باشیم، لزوماً نتیجه جز بهره‌گیری از این پیشنهاد، در چارچوب کلیه فریوط و مقررات "نهضت"، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. ولی جو توده‌ستیزی حاکم چنانست که آقای قرائتی با ذکر اینکه "من، خواهیم، اگر سنگ مرمر مسجد را گفاز بدهند، قبول نمی‌کنیم"، این پیشنهاد کاملاً سازنده را رد کرد. از این طرز که ثمره آن جو و یورش توده‌ستیزانه مخالفان خط امام است، البته فقط مردم بیسواد و محروم ما زبان می‌بینند. حزب توده ایران یک حزب سیاسی است نه حزب گفاز یا مسلمانان، یا مسیحی‌ها یا زرتشتی‌ها و... سی سال پیش هم توده‌ایها صرفنظر از مذهب و قومیت خود، با درک اهمیت سواد برای توده مردم، در پیشبرد نهضتی که علامه بزرگ و دانشمند مردم دوست دهخدا سرپرستی آن را داشت، آنچه در نیرو داشتند، بکار بردند. ولی آن روز حکومت ضد مردمی بود وانگنان تاچیز و امروز حکومت مردمی است و مبارزه با بیسوادی دارای امکانات فراوان دولتی است. این کار اگر با تسویه بسیجی و جهادی و با کمک همه نیروها و افراد داوطلب سازمان داده شود، مطمئناً ما بر یک بلیه جانگناه - مرده‌ریگ طاغوت - غلبه خواهیم کرد. این سخن درست آقای قرائتی را نیز باید یادآوری کنیم که در همین مصاحبه هفته پیش گفت: "جهل دشمن است و دشمن بسیار خطرناکی است".

آن هنگام که نمایندگان اصیل خط امام بتوانند بر جو توده‌ستیزی فائق شوند و بی‌بهرند که سازمان دهندگان کارزار امروزی ضد توده‌ای، همان سازمان دهندگان ضدخط امامی سرکوب فردا خواهند بود، انقلاب موفقیت چشمگیری یافته‌است.

در کارزار ضد توده‌ای در حال حاضر سه عامل دست‌در دست هم عمل می‌کند: اول یورش ضد توده‌ای‌های حرفه‌ای و امریکازده، ساواکی و رستاخیزمابانه، که تمامی زرادخانه ایرانی و جهانی امپریالیسم و ارتجاع را بمیدان آورده‌اند و در پوشش تازه‌ای عرضه میکنند. دوم جوسازی محیطانه لیبرالی و حجتیه‌ای، که تضاد بنیادین ایدئولوژیک می‌تراشد و قدرت مقابله را در خط امامی فلج کرده است. سوم هیاهوی نابخردانه و دشمن‌پسندانه تشریها و انحصار طلبیهای یکپدمدی، که خط امامی‌ها را ناگزیر می‌کند به "رفع اتهام" بپردازند.

ولی علیرغم وضع کنونی، می‌توان و باید به عبرت اندوزی انقلابیون خط امامی، به فراگیری از تجربه، به صداقت آنها در خدمت به مردم و به همین انقلابی باور داشت و در نتیجه با تکیه به مردم زحمتکش و تجربه تاریخی، افق را در این زمینه نیز روشن و بسود تعسقی و پیشرفت انقلاب دید.

● قانون شوراهای کشوری و نبرد "خط‌ها"

در هفته‌ای که گذشت، شور دوم لایحه مربوط به شوراهای کشوری آغاز شد و تا ماده یازدهم آن نیز به تصویب رسید. بحث پیرامون مواد این قانون نشان داد که ما بار دیگر با یک صحنه تازه از رویارویی خط امام با مخالفان آن مواجه هستیم. تجربه نشان داد است که در همه زمینه‌های بنیادی اقتصادی اجتماعی، که مربوط می‌شود به اهداف اساسی انقلاب، و در همه مواردی که بدون آن نمی‌توان به خواسته‌های توده مردم و نیازهای انقلاب جامد عمل پوشاند، یا تحولی ریشه‌ای در این یا آن زمینه از زندگی میهن انقلابی ما بوجود آورد، یک چنین رویارویی حاصل شده و هر قانونی که ناظر بر این زمینه‌ها بوده، دچار همین سرنوشت گردیده است.

شوراهای کشوری، که مطابق اصل یکمصد قانون اساسی ("برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجده بر مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان، شورایی به نام شورای ده یا بخش یا شهر یا شهرستان یا استان صورت می‌گیرد، که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند") تشکیل میشود. یکی از همین آوردگاه‌هاست. از همان آغاز بحث، علیرغم تصریح قانون اساسی و علیرغم وصایائی که در این زمینه از بزرگانی چون آیت‌اله شهید دکتر بهشتی و آیت‌اله فقید طالقانی بجای مانده، علیرغم آن‌همه تاکید و رهنمود صریح امام خمینی، علیرغم خواست کاملاً روشن توده مردم، که سالهاست که با پیگیری بیان شده، مخالفتها و کارشکنیها شکل گرفت و بیانگر "خط" مشخصی شد. معلوم میشود که سیاست "شورا بی‌شورا"، که در گذشته بیانگرانی چون بنی‌صنار داشته وهم‌اکنون در محیط‌های کارگری و شوراهای اسلامی کارخانجات (مضمون اصل ۱۰۴ قانون اساسی) مدافعینی حتی در عالیترین سطح اجرائی دارد، بخش مهمی از "خط" مخالفان تعمیق انقلاب را تشکیل می‌دهد. آشکارا چنانچه علیه تشکیل شوراهای کشوری و قانونی که موظف است به درستی قانونیت این شوراها و حدود اختیارات آنها را تعیین کند،

دست به یورش زده است. نمایندگان پیدا شدند که تعبیر خاصی را از شورا - به نام "اسلام" - ارائه دادند و گفتند: "آن شورایی که اسلام می‌گوید صرفاً مشاورت است با جمعیت خردمندان"!

سویالیستی کردن است! بار دیگر بوضوح دیده می‌شود که خطر این یورش عناصر ضد-شورائی و ضد هرگونه تحول بنیادی اجتماعی در کشور، متوجه اصل قانون اساسی، این دستاورد عالی انقلاب ماست، زیرا قانون مطروحه در مجلس چیزی جز تشریح و نحوه اجرای اصل کلی مطرحه در قانون اساسی نیست. در نتیجه کسانی که با آن مخالفت می‌کنند، دانسته یا ندانسته، تشنه به ریشه قانون اساسی می‌زنند، همانطور که در مورد برخی مواد اساسی قانون دولتی کردن تجارت خارجی هم زدند. اینان در آن موقع هم گفتند که آن مواد با قانون اساسی مطابق ولی با شرع اسلام مخالف است. باین ترتیب عملاً حکم به عدم مشروعیت قانون اساسی داده شد. حالا هم کسانی قانون شوراها را "سویالیستی" و مغایر با مفهوم اسلامی شورا معرفی می‌کنند. در حالیکه باز قانون اساسی است که مورد هجوم قرار می‌گیرد. مخالفت با قانون شورای کشوری نکته‌ای استثنائی نیست، چیزی از یک "خط" است، مخالفت با پیشرفت و شکوفائی انقلاب، خطه جلوگیری از تعمیق انقلاب و رسیدن به اهداف عالی آن.

ولی جریان بحث هفته اول قانون شوراها در مجلس نشان داد که خوشبختانه اکثریت خط امامی مجلس شورای اسلامی در مقابل

یورش مخالفان ایستاده و بازده ماده آن را تا کنون تصویب کرده است. رئیس مجلس در رد پیشنهاد حذف ماده اول، که تشنه به ریشه قانون بود، گفت: "این پیشنهاد موافقی ندارد، بعلاوه اینکه مخالف قانون اساسی هم هست". آری، تنها در آنجا که پیروان خط امام مقاوم و پیگیر در دفاع از مواضع خود می‌ایستند، این "خط" می‌تواند پیروز شود و حملات مخالفان پوشیده و آشکار را دفع کند.

● تحولات بنیادی - عرصه اساسی رویارویی‌ها

عرصه قوانین بنیادی اقتصادی و اجتماعی که تصویب و اجرای آنها برای تحکیم جمهوری و نایب خواسته‌های حیاتی و حق مردم زحمتکش و تضعیف ترغندها و ناراضی ترانه‌های ضد انقلاب، ضرورت حیاتی دارد، آوردگاه دیگر سن خط امام و مخالفان است. در هفته گذشته اعلام شد که تا پند از ماده ۹ قانون واگذاری اراضی زراعی از تصویب کمیسیون ویژه گذشته است. ولی علیرغم حیاتی بودن کار این کمیسیون و توجه ویژه میلیون‌ها دهقان و نهاد های انقلابی جهاد سازندگی و هیئت‌های هفت نفری و همچنین مسئولان متعهد وزارت کشاورزی، که انجام وظایف آنها با این قانون رابطه مستقیم دارد، هنوز معلوم نیست که در این کمیسیون ویژه چه گذشته است. آیا خواسته‌های حق و مستدلی که در سمینار سراسری اخیر هیئت‌های هفت نفری خطاب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده بود، در این ۹ ماده در نظر گرفته شده است یا نه. در همس هفته اعلام شد که طرح خرید برنج عوض شده و اینک قرار است که پنجاه درصد برنج خریداری شده توسط بخش خصوصی

تحویل "شرکت سهامی گسترش خدمات بازرگانی" (که شرکت دولتی است) بشود. به این ترتیب، پس از مدتها تیرد، علیرغم تلاش نمایندگان خط امامی، که خواستار کوتاه کردن دست واسطه‌های کلان و گردانندگان به اصطلاح بخش خصوصی از تجارت برنج بودند و ارسال تا حدی هم با موفقیت طرحی را، در شرایط مقابله و حشمتناک محافل طرفدار سرمایه‌داری و بزرگ مالکی اجرا نمودند، باز این بخش خصوصی است که "ابتکار آزاد" را خرید برنج را در دست می‌گیرد. رئیس شرکت دولتی مزبور حتی گفت که در طرح جدید "واسطه‌های صحیح بکار خود ادامه دهند". "واسطه صحیح" هم اگر چیزی از نوع گوشه ریش پهن نباشد، تکرار مطالبی است که درباره "سرمایه‌داری خلقی" و "بازرگانی آزاد فارغ از غارت‌گری" و "استثمار معقول" گفته می‌شود. بقول آقای حسن یوسنی اشکوری نماینده تنکابن، می‌نویسند که طرح خرید برنج "جوانمردگ" شد.

آیا قانون اصلاحات ارضی، بقول آیت‌الله مشکینی، از "ذبح شرعی" نجات خواهد یافت؟ آیا قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی در عمل بیاده خواهد شد؟ آیا قانون موجر و مستاجر بنا به روح انقلاب تغییر خواهد کرد؟ آیا قانون کار شایسته انقلاب تدوین خواهد شد و قوانین طاعتی کنونی و از جمله ماده ۲۳ قانون کارالغا خواهد گردید؟ آیا مالکیت بر شالوده انقلابی محدود خواهد شد و اصل ۲۹ قانون اساسی تحقق خواهد پذیرفت؟ آیا "بخشهای دولتی و تعاونی" اساس اقتصاد کشور انقلابی ما قرار خواهد گرفت و "بخش خصوصی" بدانگونه که قانون اساسی پیش‌بینی کرده، "مکمل" آنها

خواهد بود؟ آنکه پیشنهاد نماینده‌ای، در جلسه ۲۱ تیر عملی خواهد شد که گفت: "از دولت می‌خواهم کارخانجات بنیاد مستضعفان را به افراد لایق (!) بفروشد، چون آنها بهتر از دولت و بنیاد می‌توانند اداره کنند".

سؤال حیاتی و معامی اینست: آیا سرمایه‌داری امکان مجدد چپاول‌گری خواهد یافت و بقول آیت‌الله شهید صدوقی وضع کنونی، که یک تاجر بزرگ فروش فروش ۵۰ برابر قبل از انقلاب سود برد ادامه خواهد یافت؟ آیا بزرگ مالکی یا بشاطه‌گری و بشام مزارعه و اجاره و زیر چترما "استیثناها" ایفا خواهد شد، یا آنکه تحولات بنیادی حیاتی و ضرور بسود زحمتکشان شهر و ده، بسود پنبه بدستان و کوچ نشینان ایحاد خواهد گردید؟

در این عرصه‌هاست که نبرد عظیم و اساسی بین نمایندگان خط امام و پیروان و پشتیبانان آن با همه مخالفان تعمیق انقلاب جریان دارد. بجاست تمامی جملات آقای اشکوری را در جلسه علنی ۲۷ تیر ماه یادآوری کنیم که هشدار داد و گفت: "بدینگونه نباشد که ضدانقلاب تبلیغ کند، روزی حقی را در قانون اساسی شناخته‌اند و روز دیگر پس می‌گیرند... اکثریت قاطع مردم کشور ما از یک زندگی خوب و آبرومندانانه اقتصادی محرومند و بیش از بیست میلیون روستائین در تنگناهای مختلف مادی و امکانات کشاورزی قرار دارند. گران و گمبود بسیاری از نیازهای اولیه زندگی و تورم مردم را خسته کرده است... راستی چرا سعی می‌شود همان حداقل حقوقی که به روستائین و کشاورزان داده شده است، پس گرفته شود؟ چرا گام‌های مثبتی که دولت و مجلس در تخفیف مشکلات

اقتصادی مردم محروم بر میدارد، صدای وا اسلامای عدل را بلند می‌کند؟" و بالاخره این ارزیابی یا جمع‌بندی هشدار دهنده و بیدارکننده: "قانون اصلاحات ارضی مصوبه شورای انقلاب بسرنوشت مبهمی دچار شد، تجارت خارجی در محاق فرو رفت، طرح خرید برنج به گونهای دیگر جوانمردی شد، و ستاد بسیج اقتصادی که بهر حال نقش مفیدی در کنترل و توزیع عادلانه کالاها ای ضروری داشت، مورد حمله و حتی در معرض تکفیر قرار گرفت".

این ارزیابی منظره‌ای واقعی و در عین حال خطرناک را نشان میدهد منظره‌ای که حاکی از مقاومت عنودانه و کارشکنیهای مخالفان خط امام است. این سؤال در برابر همه انقلابیون مطرح است: آیا سرنوشت همه گام‌ها و وعده‌ها "ذبح شرعی" "جوانمردگ" شدن، "تکفیر"، آن‌هم در پناه فریاد "وا اسلاما" باید باشد؟ پیروان راستین خط امام و پشتیبانان پیگیر این خط بی‌واهمه و بی‌ترلز پاسخ منفی می‌دهند و می‌گویند که: اتخاذ تدابیر قاطع اقتصادی و اجتماعی، که تحولات بنیادینی را در حیات کشور موجب گردد، ضرورتی حیاتی است. لازمه انقلاب است.

● ضرورت هشیاری و قاطعیت

نظر کلی به رویدادهای هفته در زمینه‌های مختلف نامبرده و به تمام روند حیاتی که انقلاب از سر می‌گذراند، نشان می‌دهد که بیش از گذشته حمله بر خط امام از طرف جناح‌های مخطف راست‌گرا

تشدید یافته و این جناح‌ها در یورش خود موفقیت‌هایی نیز داشته‌اند. جبهه‌های این نبرد آشکار یا پنهانی، شاهد حمله‌ها و مقاومتها از هر دو طرف بوده و سرنوشت انقلاب بیزبان زیادی با نتیجه این نبرد پیوند خورده است. متأسفانه خط امام با تمام نیروی عظیم توده‌ها، که از آن برخوردار است، و با تمام حقانیت تاریخی خود، همواره آن چنان قاطع عمل نمی‌کند که مخالفان را بجای خود بنشانند و اهداف انقلاب را تأمین کند و رسالت مهم خویش را محلی سازد. البته در اینجا سخن بر سر ترمیم کابینه و تعویض چند وزیر نیست، که تقییری در ماهیت تناسب نیروها نمی‌دهد؛ ترمیمی که گرایش مخالف خط امام و مخالف با خصلت ضد امپریالیستی و مردمی آن را طرد نمی‌کند، هیئت وزیران را از مقابله‌های فلج‌کننده نجات نمی‌دهد و خط قاطع جانبداری عملی از "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" را حاکم نمی‌سازد. از سخنان آقای نخست‌وزیر پس از بازگشت از سفر الجزایر معلوم شد که ترمیم کنونی فقط جنبه "فنی" دارد و هنوز گره کور اختلاط "خط"ها در هیئت وزیران در انتظار گشودن است. در این جا سخن بر سر مسئله‌ای عامتر و اساسی‌تر، بر سرتفوق خط امام بر گرایشهای تحریف‌کننده و انحرافی و غیرانقلابی ضد انقلابی و یا بر عکس غلبه این گرایشهاست. جامعه انقلابی ما از خود می‌پرسد: آیا در برابر تهاجم فزاینده مخالفان خط امام، پیروان راستین آن، نیروی لازم و شهادت کافی و قاطعیت ضرور را در خود خواهند یافت، که به رویارویی سرسخت برخیزند و انقلاب را نجات دهند و بدنیاال طرد موربانه لیبرالی (لااقل از مواضع اساسی سیاسی اش) این موربانه خطرناک را هم، که زیر حجاب اسلامیت و شرع و قشربت و با فریاد "وا اسلاما" خود را پنهان می‌کند، تشخیص دهند و قلع و قمع

نمایند؟ آیا خواهند توانست سیمای واقعی "اسلام" طاغوتیان و "مکتب" بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و حجتیه‌ها و انحصار-طلبان و "مارفین" قشری را معرفی و افشا کنند؟

در واقع بسیار چیزها، برای تحول آینده کشورما و تحکیم انقلاب یا تضعیف آن، به پاسخ به همین پرسش‌ها وابسته است. در هر سنگری که پیروان راستین خط امام عقب‌نشینی کنند، دشمنان آگاه یا ناآگاه انقلاب برد کرده و انقلاب را قدمی بسوی ورطه سقوط کشانیده‌اند. بر عکس، هر سنگری که فتح کنند و در هر زمینه‌اساسی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که تحولی بنیادی ایجاد کنند، یا شالوده‌های تحولی بنیادی را بصورت قانون تسجیل کنند، یا قوانین موجود را تحقق بخشند، یا حرف‌ها و وعده‌ها را به عمل درآورند، انقلاب تحکیم خواهد شد و جلو خواهد رفت.

تویدی نباید داشت که سخن آخر را نه تغاله‌های رژیم گذشته ند لیبرال‌ها و حجتیه، نه قشربون، بلکه توده‌های مردم خواهند زد. اگر محافل خط امامی در حاکمیت و پیرامون آن درخود هتباری و شهادت و قاطعیت لازم را بیابند، یا تکیه بر این مردم انقلابی، می‌توان مخالفان انقلاب، مخالفان خط امام را درهم شکست و انقلاب را تعمیق کرد.

○ جهان

● شکست تجاوز اسرائیل به لبنان - سرآغاز یک بحران در دولت صهیونیستی اسرائیل

روبراهه "نیویورک تایمز" در شماره ۳۱ تیر خود نوشت: "یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین چندی قبل گفت: اگر سازمان آزادیبخش بتواند بمدت ده روز در مقابل حمله اسرائیل مقاومت کند، پیروزی سیاسی را، که هدف اصلی از هرنبردی است، بدست خواهد آورد. اکنون از حمله اسرائیل به لبنان ۴۸ روز می‌گذرد..."

حوادث این ۴۸ روز، که چند روز دیگر هم تاکنون بر آن افزوده شده است، هزاران کشته، ده‌ها هزار زخمی و صدها هزار آواره به دنبال داشته است. صهیونیست‌های اسرائیلی، با قساوتی که کمتر در تاریخ قریه‌های اخیر سابقه دارد، لبنان را به آتش و خون کشیدند، اما بهیچ یک از هدفهای خود نرسیدند. شکست اسرائیل در برابر مقاومت اینارگانه رزمندگان فلسطینی، لبنانی و سوری، شکست در تمام ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی بود. بورژوازی امپریالیست یهود سیاست عصب، تجاوز و اشغال سرزمین‌های کشور-های همسایه را بر پایه "آیات تورات و برتری بنی اسرائیل بر تمام اقوام جهان" توجیه می‌کند. هر قطعه زمینی را که اشغال و تصاحب می‌کند، برایش در "تورات" نامی بعنوان سرزمین یهود می‌یابد. تمام اراضی اطراف اسرائیل، از سینا گرفته تا اردن و بین‌النهرین، هر کدام با نامهای عبری‌شان، بحدک "تورات"، بخشی از سرزمین-اجدادی قوم یهود شمرده می‌شوند؛ علاوه بر این، صهیونیست‌های اسرائیلی بر پایه برتری ادعائی خودشان، که برایش پشتوانه مذهبی هم تراشیده‌اند، معتقدند که باید بر خلقهای عرب منطقه نفوذ

رهبری داشته باشند. رهبران اسرائیل با پیشروی خاص خودشان اعراب را "مشتی مردم نادان و عوام" معرفی می‌کنند، که تنها با هدایت و راهنمایی دولت تمدن و پیشرو اسرائیل می‌توانند به تدریج مراحل ترقی را طی کنند!

بدینسان دولت اسرائیل یک دولت نژادپرست با پوشش مذهبی است و همین توصیف را مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ از صهیونیسم نمود و آن را نوعی نژادپرستی نامید. تفاوت صهیونیست‌های اسرائیل درگشتار دسته‌جمعی اعراب (فلسطینی و غیر فلسطینی) بر پایه همین ایدئولوژی نژادپرستانه مبتنی است، که اعراب و تمام خلقهای دیگر را "انسانهای درجه دوم" و تنهاشایسته "فرمانبری از اسرائیل" بحساب می‌آورند.

پیروزیهای آنان در چهار جنگی که قبلا اسرائیل به آن دست زده بود، زمینه‌ساز تقویت این فکر در مردم عادی یهود و آلوده کردن آنها به ایدئولوژی تنگین نژادپرستی صهیونیستی بود. شکست لبنان، مانند شکستهایی که بر ارتش هیتلر در سرزمین اتحادشوروی وارد شد، چشم و گوش بسیاری از سربازان اسرائیلی را بازکرد و اینان نخستین کسانی بودند که بانگ اعتراض خود را علیه این ماجراجویی اسرائیل بلند کردند. اکنون جنبش ضدچنگ در داخل اسرائیل به یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده تجاوز اسرائیل به غرب، بیروت تبدیل شده است، و این خود سرآغاز یک تحول ایدئولوژیک در داخل اسرائیل است.

شکست اسرائیل در تجاوز به لبنان در بعد سیاسی نوزتائیرات

بحران انگیز خود را بجای خواهد گذاشت. هدف سیاسی‌ای که صهیونیست‌های اسرائیل در این تجاوز دنبال می‌کردند، عبارت بود از: نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین بمنزله یک نیروی سیاسی - نظامی ورزیده، که قادر است مبارزه خلق فلسطین را تا نیل با پیروزی رهبری کند؛ وادار کردن سوریه به خروج از لبنان، ایجاد یک دولت دست‌نشانده در لبنان؛ کشیدن اردن به قرارداد "کمب دیویزی"؛ منزوی کردن سوریه درجهان عرب؛ پیروزی درارتباط با جنگ تحمیلی عراق (متهم کردن سوریه به "خیانت به آرمان اعراب") و جلب آن به جبهه کشورهای "میاندرو"، یا بدرت دیگر به جبهه امپریالیسم-صهیونیسم. صهیونیست‌های اسرائیل امیدوار بودند که به این هدف‌های سیاسی خویش مانند حلقه‌های زنجیر یکی پس از دیگری دست یابند. مقاومت دلیرانه رزمندگان فلسطینی، لبنانی و سوری راه را در همان اولین قدم بر آنها سد کرد. اکنون اسرائیل برای نیل به این هدف‌های خود در فاصله‌ای بسیار دورتر از آغازتجاوز قرار دارد.

"بی بی سی" درتحلیلی وضع را چنین شرح می‌دهد: "اوایل کار چنین بنظر می‌رسید که اسرائیلی‌ها دارند به آرزوی خود می‌رسند؛ اما ازیک طرف فشارخارجی و از طرف دیگر سرودهای مخالفین توسعه طلبی درداخل اسرائیل، این کشور را واداشت که بیکار دیگر به راه حل سیاسی امکان ظهور دهد. اکنون عقیده براینست که اسرائیل افسوس می‌خورد که چرا برصت را از دست داده است. طی حوادث هفته گذشته برتری نظامی اسرائیل آنقدر کاهش یافت که حتی اگر اکنون دست به عمل نظامی بزند، نیز بعید است دستش درمنطقه بند باشد. تویدی نیست که اکنون فلسطینی‌ها حداقل از نظر سیاسی در شرایط بسیار بهتری هستند... بنابراین از نقطه نظر جهات عمومی قضیه اوضاع علیه اسرائیل ورق خورده است. اسرائیلی

اکنون برای تصمیم‌گیری آینده در مثلثترین شرایط پس‌رسی بزرگ... (بی بی سی - ۶۱/۲/۷۶)

وادیو بی بی سی طبق معمول خود آنگاه به سخن آمده است که دیگرجائی برای تحریف و بدآموزی وجودندارد. انگلیسها با بخش چنین تفسیری خواسته‌اند خود را "بیطرف" و "واقع‌گرا" جا بزنند. ولی بهرحال می‌توان از اقرار جنایتکار اتخاذ سند کرد. اسرائیل در بعد سیاسی با شکست روبرو شده است و این شکست در دراز مدت نطفه‌های بحران را در دولت صهیونیستی اسرائیل تقویت خواهد نمود. اما شاید شکست نظامی اسرائیل پیامدهائی به مراتب عمیق‌تر بجای بگذارد. اسرائیلیها برای این حمله از مدتی قبل تدارک دیده بودند. امریکائیهها "دوستان" اسرائیلی خود را با مدرن‌ترین سلاح‌های که در اختیار دارند، مجهز کرده بودند و امیدوار بودند با یک ضربت "برق‌آسا" بتمام هدفهای نظامی - سیاسی خود برسند. اما صهیونیست‌های اسرائیل چنان تلفاتی دادند، که بقول مفسر "بی بی سی"، برتری نظامی آنها آنقدر کاهش یافت، که حتی اگر اکنون دست به عمل نظامی بزنند، نیز بعید است دشمنان در منطقه به جاتی بند باشد. آخرین آماری که سخنگوی نیروهای مسلح سوریه از تلفات ارتش اسرائیل بدست می‌دهد، شامل قریب ۷۰ جنگنده اف - ۱۵، اف - ۱۶ و ۲۰۰ تانک است.

آنچه از نظر نظامی چهره دیومیشانه امپریالیسم و صهیونیسم را باردیگر افشا می‌کند، اعتراضات تنگین آنان در مورد کاربرد سلاح شیمیائی، بمب‌های خوشه‌ای و ساچمه‌ای و استفاده از جنگ لبنان

برای آزمایش این سلاحها روی بدن انسانها است. مجله "میلتری ریویو"، ارگان وزارت دفاع آمریکا، درمجموعه حملات اسرائیل به جنوب لبنان نوشت:

"صحنه پیگار لبنان آزمایشگاهی است که در آن نظریه جنگ محدود را در عمل بودجه ارتش اسرائیل، یکی از متحدان خود، می‌آزماییم. حمله اسرائیل به لبنان بما امکان داد که سیستم‌های نوین سلاحهای آمریکائی را در شرایط تخلیقات جنگی آینده درخاور نزدیک و خلیج فارس آزمایش کنیم.

و این آزمایش روی جسم کودکان، زنان و پسران لبنانی و فلسطینی انجام گرفت و نتایج آن را فرمانده نیروی هوائی اسرائیل چنین توضیح داد:

"اسرائیل مایل است درآپنده نیز در توسعه و تکمیل سلاحهای غربی پیشرفت حاصل گردد و ما پس از بررسی این موضوع از سوی مقامات سیاسی کشور اطلاعاتی کنترل شده دراختیار کشورهای غربی خواهیم گذارد. اسرائیل دراستفاده از هلیکوپترهای تهاجمی در عملیات نیروی هوائی به نتایج مهمی دست یافته است، که ازهم اکنون می‌توان براساس آنها مسائل مهمی را از نظر نظامی مطرح ساخت.

بدانگونه که پزشکان روی خوکهای هندی میکروب‌های مختلف را آزمایش می‌کنند، نژادپرستان صهیونیست و فاشیستهای ریگانی نیز "سیستمهای نوین سلاحهای خود" را روی بدن انسانهای بی‌گناه بسه آزمایش می‌گذارند. از هیروشیما تا ویتنام و لبنان.

آنچه می‌توان از نتایج کاربرد وحشیانه این سلاح‌ها گفت، این است که علی‌رغم تلفات سنگینی که بر مردم بی دفاع وارد کرد، نتوانست در هیچ یک از صحنه‌های نبرد، مبارزان فلسطینی و لبنانی

و سوری را بزانو درآورد. ارتش اسرائیل برای نخستین بار در تاریخ خود با شکستی مفتضحانه روبرو می‌گردد، که این نیز بی‌تدید اثر منفی خود را، چه در نیروهای مسلح و چه در میان مردم، بجای خواهد گذاشت. اسرائیل وحامیان امریکائی آن، این بار در نبود تبلیغاتی نیز با شکست مواجه شدند. تبلیغات امپریالیستی، کبه کلواکه آن در دست صهیونیست‌هاست، هر بار تجاوزات صهیونیست‌های اسرائیل را با پیکار تبلیغاتی وسیعی رفع و رجوع می‌کردند. اما این بار وسعت جنایت بحدی بود، که با وجود تمام کوشش‌های آنها، صحنه‌های دردناک فاجعه مردم روی صفحات تلویزیون‌ها و روزنامه‌ها منعکس گشت. هیچ کس، حتی خود ریگان و اعضای حکومتش، نتوانستند از این حمله اسرائیل، که خود طراح اصلی و شریک جرم آن بودند، آشکارا دفاع کنند. هم‌پیمانان امریکا در اروپای غربی نیز ناچار تجاوز اسرائیل را محکوم کردند. در دنیای عرب و کشورهای "جهان سوم" جنایت اسرائیل موجی از نفرت برانگیخت. می‌توان بجزرات گفت که ماجراجویی اسرائیل - امریکا در لبنان برای امپریالیسم - صهیونیسم بهیچوجه سودآور نبوده است. در دنیای کنونی، که هر کشوری و هر خلقتی، اگر اراده مقاومت در برابر امپریالیسم را در خود بیابد، می‌تواند، با پشتیبانی دنییسی سوسیالیسم، از هستی و استقلال خود دفاع کند، ماجراجوئی‌هایی از این قبیل نمی‌توانند بسادگی پیروزی‌های بنیادین بدنبال داشته باشند. رزمندگان فلسطینی، لبنانی و سوری، با اتکا به پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی، مردانه در برابر عاصیان تجاوزگر اسرائیلی و حامیان امریکائی آنها ایستادند و توطئه خونی آنها را عقیم گذاردند. اتحاد مبارزان فلسطینی لبنانی و سوری با نیروهای انقلابی دنیای عرب و سراسر جهان رمز پیروزی آنان در این پیکار مقدس بشمار می‌رود. اتحاد شوروی از زبان رهبرش اعلام داشت که از پیکار عادلانه اعراب علیه اسرائیل و امریکا پشتیبانی می‌کند و به این پشتیبانی، تا زمانی که خلق فلسطین به حقوق حقه خود دست یابد، ادامه می‌دهد.

● مصاحبه لئونید برژنف با روزنامه پراودا

و عبران اتحاد شوروی مدولا جز در دوازده سال اخیر به هم مصاحبه نمی‌کنند. مصاحبه لئونید برژنف در مورد اوضاع لبنان و تجاوز اسرائیل نشانه اهمیت فوق‌العاده است که اتحاد شوروی به این حوادث می‌دهد. رهبر شوروی می‌گوید: "به عملیات اسرائیل در لبنان نامی جز قتل عام نژادپرستانه نمی‌توان گذاشت. اسرائیل به تصمیمات شورای امنیت و افکار عمومی جهان کوچکترین اعتنایی نمی‌کند، زیرا از حمایت امریکا برخوردار است. اما شهادتی که فلسطینی‌ها در چنین وضع فاجعه‌آمیزی از خود نشان دادند، با نیروی تازه‌ای ثابت می‌کند که آنها از ارمان یک ملت زنده دفاع می‌کنند، که هرگز نمی‌توان آنها را بزانو درآورد. مردم کشور ما دلیری و شهادت رزمندگان فلسطینی و سایر نیروهای آنها را که در برابر هجوم تجاوزگران اسرائیلی دلیرانه و سرسختانه مقاومت می‌کنند، می‌ستایند. کشور ما به کسانی که در برابر تجاوز سرتسلیم فرود نیامده‌اند و در راه حل و فصل عادلانه اختلافات و برای برقراری صلح در این منطقه مبارزه می‌کنند، کمک کرده و می‌کند و از آنان پشتیبانی کرده و خواهد کرد."

لئونید برژنف سپس درباره این راه حل می‌گوید: "تجربه تلخ دهها سال عملیات تجاوزکارانه و درگیری‌های مسلحانه نشان داد، که نه راه روبروئی نظامی و نه راه زدوبندهای جداگانه، نتوانسته است مسائل مورد اختلاف خاور نزدیک را حل کند و نمی‌تواند حل کند این مسائل را تنها از طریق تشریح ماسعی تمام طرف‌های ذینفع، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین، بعنوان یگانه نماینده قانونی ملت فلسطین، می‌توان حل و فصل کرد." اینست راه‌حلی که اتحاد شوروی برای بحران خاور نزدیک پیشنهاد می‌کند. عنصر اصلی این راه حل شناسائی حقوق حقه خلق فلسطین از طرف همگان، بویژه امریکا و اسرائیل، برای زندگی دوسرزمین آباء و اجدادی خویش و داشتن یک دولت مستقل فلسطینی به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین، یگانه نماینده قانونی ملت فلسطین، است.

لئونید برژنف کشورهای عربی را بوحثت و یکپارچگی برای تأمین حقوق فلسطینی‌ها و ایجاد دولت مستقل ملی فلسطین دعوت می‌کند و می‌افزاید: "ما جدا عقیده داریم که تمام عواملی که مانع این یکپارچگی می‌شود، باید در این لحظات بحرانی کنار گذاشته شود. رهبر شوروی بار دیگر به امریکا هشدار می‌دهد که در فکسر استقرار نیروهای نظامی خود در لبنان نباشد و می‌افزاید که: حوادث لبنان همواره مورد توجه رهبری شوروی است. سخنان لئونید برژنف در مصاحبه با روزنامه "پراودا" در این باره که: "کشور ما به گاشکی که در برابر تجاوز سر تسلیم فرود نیارده‌اند... کمک کرده و می‌کند و از آنان پشتیبانی کرده و خواهد کرد" و تأکید رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین و سوزیه که بدون دریافت این کمک و پشتیبانی بی‌شائبه، آنها قادر به استنادگی در برابر تجاوز اسرائیل نبودند، بوطنه‌های راکه سلب‌بناست صهیونیستی - امپریالیستی در سراسر جهان براه انداخته و متأسفانه در مطبوعات کشور ما نیز وسیعاً انعکاس یافت، که گویا اتحاد شوروی هیچ کمک موثری به فلسطینی‌ها و سوری‌ها نمی‌کند، نقش بر آب کرد. فلسطینی‌ها و سوری‌ها با این کمک بزرگترین ضربه را بر اسرائیل طی سی سال اخیر وارد ساختند.

روشن است که اگر سادات با خیانت خود در "کمپ دبوید" و عراق یا تجاوز خود به ایران و کشورهای دیگر عربی با سکوت و بی‌طرفی "مرگبار خود دست اسرائیل را در حمله به لبنان باز نگذارده بودند، دنیای عرب امروز، که جمهوری اسلامی ایران را نیز در کنار خود دارد، شاهد منظره بکلی دیگری بود؛ از جمله جوانانی که امروز در جنبه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر حلقوم یکدیگر سرنیزه می‌فشارند، می‌نواستند بملو به پهلوی یکدیگر راه را بر نجس‌آوز صهیونیستی - امپریالیستی سد کنند. اگر خلق‌های منطقه (چه عرب و چه غیرعرب) دچار چنین آشفتنگی و پراگندگی نبودند، چه بسا که اسرائیل جسات این ماجراجوئی را بخود راه نمی‌داد. ایسین اختلافات مصنوعی، که بدست حاسوسان امریکائی و انگلیسی و اسرائیلی در بین کشورهای منطقه پدید آورده می‌شود و دیوانگانی چون صدام طوق و بال آنها بگردن می‌گیرند، زمینه‌ساز ماجراجوئی‌های امپریالیستی - صهیونیستی در منطقه ماست، که باید با ادامه جنگ تحمیلی عراق هر آن در انتظار آن باشیم.

صدام و دارودستاش آماده‌اند که برای حفظ بقای خود، تمام منطقه را به آتش و خون بکشند. دارو دسته صدام در برابر هر ضربه‌ای که در جنگ به آنها وارد می‌شود، یک گام به اردوگاه امپریالیسم - صهیونیسم نزدیکتر می‌شوند. مصاحبه صدام حسین با مجله امریکائی "تایم" از این سیاست خائنانه پرده برمی‌دارد.

● مصاحبه صدام با مجله "تایم"

در مصاحبه صدام راجع به اتحاد شوروی، امریکا، اسرائیل و کشورهای مرتجع عرب نکاتی وجود دارد، که گرایش‌های حاکم در حزب بعث عراق را نشان می‌دهد. از جنبه صدام در این مصاحبه فاش می‌کند که حتی قبل از آغاز جنگ تجاوزکارانه علیه ایران در فکر برقراری روابط گسترده سیاسی خود با امریکا بوده است و این فکر را با "رفقای خود در رهبری حزب بعث جدا به میان گذارده است" و اکنون نیز قصد دارد، "به محض آن که زمان مساعدی پیش آید"، با امریکایی‌ها بگوید: "بیاید!" صدام اعتراف می‌کند که از "برادران عربی" قریب ۲۰ میلیارد دلار برای هزینه‌های جنگی وام گرفته است. صدام می‌گوید: "شورویها عقیده دارند که آنچه در ایران پس از سقوط شاه روی داده است، بمعنای یک تحول عظیم در استراتژی جهانی است... ما خط مشی شوروی را دنبال نمی‌کنیم. اشتباه بزرگ دارودسته صدام، که تجاوز عراق به ایران را به دنبال آورد، در واقع از عدم درک انقلاب ایران پشیمانانه است."

که "تحول عظیم در استراتژی جهانی" بوجود آورده سرچشمه گرفت. رهبری حزب بعث عراق در پارچوب تنگ چپا نبیند. ناسیونالیستی خود نمی‌توانست حوادث را از دیدگاه نقاشی که انقلاب ایران در پردهم زدن توازن استراتژیکی به زبان امپریالیسم و صهیونیسم ایفا کرده و می‌کند، ارزیابی کند. اختلاف بین ارزیابی اتحاد شوروی و ارزیابی رهبری حزب بعث عراق از انقلاب ایران از همین جاست. بدینسان، بدینست که رهبری عراق، که رژیم جمهوری اسلامی ایران را یک رژیم وابسته و گرای متعصب" می‌داند و برای براندازی آن تمام نیروهای خود و رژیم‌های مرتجع عرب را با پشتیبانی امریکا بکار می‌گیرد، و رهبری اتحاد شوروی، که انقلاب ایران را یک "تحول عظیم در استراتژی جهانی" می‌داند، هیچگونه سیاست مشترک در قبال جمهوری اسلامی ایران، که مولود این انقلاب است، نمی‌تواند وجود داشته باشد. صدام در این مصاحبه سیاست درازمدت عراق را در رابطه با دنیای سوسیالیسم و دنیای امپریالیسم چنین شرح می‌دهد: "عقیده من امریکا در منطقه ما در سه مسئله زیرین تسخیر اساسی دارد: معاملات بازرگانی، روابط گسترده اقتصادی، جلوگیری از اینکه کشورها تحت تأثیر قطب دیگر (اتحاد شوروی) قرار گیرند. همه این هدفها قابل دسترسی است. مثلاً تخم‌ص و تکنولوژی را در نظر بگیریم. آیا ما این تخم‌ص و تکنولوژی را از امریکا می‌توانیم بدست بیاوریم یا از اتحاد شوروی؟ من بشما جواب می‌دهم: تکنولوژی که ما لازم داریم در ایالات متحده، اروپا و ژاپن است. اگر بین کشورهای عربی و غرب روابطی برپایه احترام متقابل برقرار گردد، شما خواهید دید که حجم معاملات بین ما چه افزایش خواهد یافت."

این خط مشی را دارو دسته صدام سالهاست عملاً دنبال میکنند واضح است که آن تخصص و تکنولوژی، که صدام از آن نام می برد، همان تخصص و تکنولوژی است که ما اکنون پس از سقوط شاه در اختیار داریم، و تنها آن تکنولوژی برای ما باقی مانده است، که چون ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی اراک و تبریز و غیره بدست کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی ساخته شده است.

تسلط ستم ضد مردمی در رهبری حزب بعث عراق آن را به اردوگاه سرنابهداری و همسویی با منافع امپریالیسم کثاندۀ است، که تجاوز عراق به ایران یکی از پیامدهای آن است. همکاری بیسن امپریالیسم و حکومت کنونی عراق بر ضد انقلاب ایران پیوسته میباش و دستخوری به خود می گوید. امپریالیستهای آمریکائی میگویند هر چه رود تر "مسئله فلسطینی ها" را "حل کنند" و "خطر ایران" را بعنوان مسئله اصلی علم کرده، رژیمهای مرتجع عرب را درجهیه واحدی سود عراق علیه جمهوری اسلامی ایران گرد آورند. در تمام کردهائی هائیکه اکنون بعنوان مختلف در کشورهای عربی تشکیل می گردد، موضوع اصلی گفتگوها مسئله ایران است نه لبنان، اسرائیلیستها می خواهند این گانوی انقلابی را در قلب خاورمیانه، بهر قسمتی شده است. خاموش کنند. اما تردیدی نیست که انقلاب ایران، انقلابی که مبلدویا انسان را به صحنه مبارزه کشانده است به عبا خاموش نخواهد شد، بلکه با استقامت و با بدوری خود در برابر این بوطیکه ها، موجهای تازه ای از انقلاب در منطقه بز خواهد انگیزد.

نه، این قافله ز اسیران ایستادن نیست

در جریان صدامی در رفیقان توده ای و انبیراران کردند.

۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱:

ربر همه گننده آفتاب، ۹ دلاور ایرانی، که توسط دژخیمان صدامی دستگیر شده بودند، به صف ایستاده بودند. چشمهایشان را با پیراهن خونینشان بسته بودند. سبدهای تلفن صحرائی دستهای آنها را از پشت به هم قفل کرده بود. دلاوران چند دقیقه پیش دستگیر شده بودند و حالا دادگاه صحرائی برپا بود. فرمانده دژخیمان می پرسید و دلاوران ایرانی جواب می دادند. مترجم سئوالها و جوابها را با صدای بلند فریاد می کرد.

دژخیم از نفر اول پرسید:

— اسم؟

دلاور ایرانی جواب داد:

— حسن

— چکاره ای؟

— پاسدار

— بزور به جبهه آمده ای؟

پاسدار فریاد زد:

— شما بزور به جبهه آمده اید. من برای دفاع از انقلاب، دفاع از اسلام و ایران به فرمان امام خمینی به جبهه آمده ام.

دژخیم گفت:

— حاضری از رادبو علیه رژیم ایران صحبت کنی؟ در این صورت ترا می بچشم.

پاسدار فریاد زد:

— فقط حاضریم بگویم: مرگ بر آمریکا، مرگ بر صدام، درود بر امام خمینی!

دژخیم بطرف دومی آمد، او فرمانده گروهان بود. دژخیم پرسید:

— اسمت چیست؟

— دهان اسیر در صورت خون آلودش باز شد:

— رسول

— چکاره هستی؟

— افسر وظیفه ارتش انقلابی ایران

— مسلمان؟

— من توده ای هستم. عضو حزب پرافتخار توده ایران

دژخیم از خشم کیود شد، فریاد زد:

— برای چه به جنگ آمده ای؟

— اسیر سرش را بالاتر گرفت. از پشت چشم بند خورشید را به بند می کشید. غرید:

— به جبهه آمده ام، تا همراه برادران پاسدارم، همراه رزمندگان ارتشی و بسیجی، با شما متجاوزان خونخوار بجنگم.

دژخیم گفت:

— ما برای نجات ملت ایران آمده ایم.

اسیر بصدای بلند خندید. خروکید:

— ما تازی به شما خونخواران نداریم. ما شاه خائن را بیرون کردیم، آمریکا را هم رسدکن خواهیم کرد. شما بکمک آمریکا آمده اید.

دژخیم سراج نفر سوم رفت. سرباز جوانی بود از نیشابور. چهارمی کارگری بود از بهران. پنجمی و هفتمی و هشتمی و دژخیم پرسید:

— حاضرید رادبو حرف بزنن؟

اسیر گفت:

— بله. حاضریم. حاضریم فریاد زدنم: مرگ بر آمریکا، درود بر امام خمینی، زنده باد ایران، زنده باد حزب توده ایران!

همه جوانها یکی بود. آنها تا آخرین گلوله با دشمن منجاوز رزمیده بودند، و حالا که دشمن آنها را به چنگ آورده بود، در بانگ و خروش خود ربونی او را فریاد می کردند.

دژخیمان به اصطلاح باهم مشورت کردند. فرمانده آنها فریاد زد:

— اعدام!

— جوخه آتش صف کشید. دلاوران ایرانی با صدای بلند شروع به خواندن سرود "ای ایران" کردند. فرمانده دژخیمان فریاد زد:

— آتش!

هوای تفرده از گلوله پر شد. این صدای دلاوران بود، که جواب گلوله ها را می داد. رفیق رسول فریاد زد:

— زنده باد ایران!

— زنده باد حزب توده ایران!

— مرگ بر آمریکا!

— درود بر امام خمینی!

— پاسداران فریاد زدند:

— درود بر امام خمینی!

— مرگ بر آمریکا!

— زنده باد اسلام!

سربازان فریاد زدند. کارگران فریاد زدند. دلاوران با یک دهان خونین فریاد زدند و در خون خویش درغلتیدند.

در آن ظهر شب زنده پیکرهایشان درهم پیچیده بود. آخرین نفسهایشان درهم گره خورده بود. و خونشان جویبار کوچکی بود، که از لای شنها راه بسوی دریای آزادی ایران باز می کرد.

آنگاه دژخیمان تانکها را به حرکت درآوردند، پیکرهای ۹ دلاور را درهم خرد کردند و رفتند.

x x x

این صحنه شگفت را، که قلم از وصف آن عاجز است، رزمندهای که بطور معجزه آسایی نجات پیدا کرده و خود شاهد آن بوده، تعریف کرده است. دلاور قهرمانی، که خود را رسول معرفی کرده و همراه ۸ دلاور دیگر نیرباران شده است، رفیق شهید عبدالرسول مروحی رستی از رفقای تربیت حیدریه است. پیکر خونین این شهیدان، ۱۷ روز بعد از نیرباران آنها، وقتی منطقه بدست ایران افتاد، پیدا شد. آنها در آغاز عظیمات بیت المقدس همراه گروهان خود، که رفیق عبدالرسول فرماندهی آن را بعهده داشت، در اجرای مأموریت خود به دشمن یورش بردند، توسط دژخیمان صدامی محاصره شدند، تا آخرین گلوله رزمیدند و بعد از اسارت نیرباران شدند.

رفیق قهرمان عبدالرسول مروحی ترستی، که داوطلبانه به جبهه رفت و بر اثر ابراز شجاعت و لباقبت به فرماندهی گروهان ارفشاء

داده شد، در وصیت نامه خود چنین نوشته است:

"با توجه به رهنمودهای گرانقدر حزب، حزب توده ایران این شناخت را از انقلاب و مبین انقلابی گسب کردم و در جبهه به دفاع از آن پرداختم. همانند دهها و صدها توده ای دیگر، گو چنین راهی را با سربلندی طی کرده ام، امیدوارم توده ای بودن و راه حزب را که همیشه در گذران توده ها است، عملاً اثبات و لایق این نام باشم و توانسته باشم آن چراغ حقیقت را فروزانتر کرده باشم، که توده ای ها دو شاخه هم زحمتکش ایران، صد نیروهای بسیج، مزدمی، سپاه پاسداران و ارتش در جبهه ها می رزمند و علاقمند به سرنوشت مردم هستند.

رفقا! خبر دلاوری و شهادت رفقای ما از جبهه ها بی وقفه به ما می رسد. در فاصله تحلیل دو هفته پیش تا امروز، خبر شده ایم:

— رفیق قهرمان قاسم سرلک، که خبر شهادت او در تحلیل دو هفته پیش منتشر شده بود، مانند رفیق رسول تا آخرین گلوله با دشمن رزمیده و بعد از اسارت توسط دژخیمان صدامی تیرباران شده است.

رفقای زیرین هم، چنانکه شایسته توده های هاست، دلاورانه با متجاوزان رزمیده و قهرمانانه به شهادت رسیده اند:

— رفیق کارگر، شهید قهرمان عزت اله عابدی

— رفیق شهید قهرمان سروس پیش ناخ (کیانی)

رفقا! با سکوت خود در حوزه ها، به همه شهیدان جنگ تحمیلی، از پاسدار و بسیجی و ارتشی و فدایی، درود بفرستیم و با رفقای شهید خود میثاق ببندیم، که راه آنها را تا پیروزی نهائی و ریشخ کردن سلطه امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا ادامه دهیم.